A Typology of Qur'anic Parallels and Their Cohesive Functions in ⁎Al-Mīzān⁎ Exegesis: With a Focus on Surah Al-Mu'minūn

Najmeh Rahimzadeh[1], Zahra Hashemi[2], Ahmad Zare Zardini[3]
Received: 24/08/1404 Accepted: 03/12/1405

Abstract

Quranic parallels-constituting a network of verbal and semantic connections between verses-serve as a cornerstone of intra-textual exegesis (interpreting the Quran through the Quran); in ⁎Tafsir al-Mizan⁎, they play a pivotal role in systematically comprehending the meanings of revelation. Transcending mere superficial resemblances, these parallels act as a tool for uncovering the Quran's internal coherence and resolving semantic ambiguities. Employing a descriptive-analytical method and focusing on Surah Al-Mu'minun, this study examines Allameh Tabataba'i's approach to utilizing Quranic parallels. In doing so, the parallels are identified and analyzed at both verbal and semantic levels. The primary objective is to identify and classify the functions of these parallels in ⁎Tafsir al-Mizan⁎ and to elucidate their role in facilitating a shift from a fragmented understanding to a systemic one. The findings indicate that Allameh Tabataba'i employs parallels to refine the implications of terms, resolve fundamental issues, and delineate a coherent system of monotheistic and eschatological beliefs. Furthermore, the study reveals that the application of parallels in Surah Al-Mu'minun-beyond elucidating ontological truths-shapes an educational framework emphasizing sincerity and accountability; within this framework, verses concerning the Origin, the Hereafter, and practical conduct are interconnected through meaningful structural and guiding links. Thus, in Allameh's approach, Quranic parallels serve a foundational function in uncovering the Surah's "semantic system," organizing doctrinal and ethical propositions into an interconnected and purposeful structure.

Key words: Quranic parallels, typology, functions of Quranic parallels, ⁎Al-Mizan⁎ exegesis, Surah Al-Mu'minun.

1 . M.A. Student of Quranic Sciences and Hadith, Meybod University, Meybod, Iran; Rahimzadeh@stu.meybod.ac.ir.

2 . Assistant Professor, Department of Islamic Studies, Meybod University, Meybod, Iran (Corresponding Author); Hashemi@meybod.ac.ir.

3 . Associate Professor, Department of Quran and Hadith Sciences, Meybod University, Meybod, Iran; Zarezardini@meybod.ac.ir.

تصنيف النظائر القرآنية ووظائفها في تحقيق الانسجام في تفسير «الميزان» مع التركيز على سورة المؤمنون

نجمة رحيم‌زاده[1]

زهراء هاشمي[2]

أحمد زارع زردیني[3]

تاريخ الاستلام: ۱۴۰۴/۰۸/۲۴ تاريخ القبول: ۱۴۰۴/۱۲/۰۳

الملخص

تُعَدّ النظائر القرآنية، بوصفها شبكة من الروابط اللفظية والمعنوية بين الآيات، أحد الأركان الأساسية للتفسير من داخل النصّ، أي تفسير القرآن بالقرآن، وتؤدي في تفسير «الميزان» دوراً محورياً في الفهم المنهجي للمعاني الوحيانية. ولا تقتصر هذه النظائر على أوجه التشابه الظاهري، بل تُعَدّ أداةً للكشف عن الانسجام الداخلي للقرآن وإزالة الإبهامات الدلالية. وتتناول هذه الدراسة، بالمنهج الوصفي والتحليلي، وبالتركيز على سورة المؤمنون المباركة، كيفية توظيف العلّامة الطباطبائي للنظائر القرآنية. وفي هذا السياق، جرى استخراج النظائر وتحليلها على مستويين: المستوى اللفظي والمستوى المعنوي. ويتمثل الهدف الرئيس للبحث في تحديد وظائف النظائر في تفسير «الميزان» وتصنيفها، وبيان دورها، للكشف عن كيفية إسهام هذا الأسلوب في الانتقال من الفهم التجزيئي إلى الفهم المنظومي.

وتشير النتائج إلى أن العلّامة الطباطبائي يوظّف النظائر القرآنية في تدقيق دلالات الألفاظ، وحلّ المسائل الأصولية، ورسم منظومة متماسكة من المعتقدات التوحيدية وعقيدة المعاد. كما تبيّن أن توظيف النظائر في سورة المؤمنون، إلى جانب بيان الحقائق الوجودية، يسهم في بناء منظومة تربوية من خلال التأكيد على الإخلاص وتحمل المسئولية؛ بحيث ترتبط الآيات المتعلقة بالمبدأ والمعاد والسلوك العملي بعضها ببعض ضمن ترابط دلالي بنيوي وهدايتي. وبناءً على ذلك، فإن النظائر القرآنية في منهج العلّامة تتجاوز كونها مجرد إحالات لفظية، لتؤدي وظيفة أساسية في الكشف عن «النظام الدلالي» للسورة، وتنظيم القضايا الاعتقادية والأخلاقية ضمن بنية مترابطة وهادفة.

الكلمات المفتاحية: النظائر القرآنية، التصنيف، وظائف النظائر القرآنية، تفسير «الميزان»، سورة المؤمنون.

۱. طالبه ماجستير في علوم القرآن والحديث، جامعة ميبد، ميبد، إيران؛ Rahimzadeh@stu.meybod.ac.ir.

۲. أستاذة مساعدة في قسم المعارف الإسلامية، جامعة ميبد، ميبد، إيران (الباحث المسئول)؛ Hashemi@meybod.ac.ir.

۳ . أستاذ مشارك في قسم علوم القرآن والحديث، جامعة ميبد، ميبد، إيران؛ Zarezardini@meybod.ac.ir.

گونه‌شناسی نظائر قرآنی و کارکردهای انسجام‌بخش آن در تفسیر المیزان با تأکید بر سوره مؤمنون

نجمه رحیم‌زاده[1]

زهرا هاشمی[2]

احمد زارع زردینی[3]

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۸/۲۴ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۲/۰۳

چکیده

نظائر قرآنی به‌عنوان شبکه‌ای از پیوندهای لفظی و معنوی میان آیات، یکی از ارکان بنیادین تفسیر درون‌متنی (قرآن به قرآن) محسوب می‌شود که در تفسیر *المیزان*، نقشی کلیدی در فهم نظام‌مند معانی وحیانی ایفا می‌کند. این نظائر، فراتر از تشابهات ظاهری، ابزاری برای کشف انسجام درونی قرآن و رفع ابهامات معنایی به شمار می‌روند. پژوهش حاضر با روش توصیفی- تحلیلی و با تمرکز بر سوره مبارکه مؤمنون، به واکاوی شیوه بهره‌گیری علامه طباطبایی از نظائر قرآنی پرداخته است. در این مسیر، نظائر در دو سطح لفظی و معنوی استخراج و تحلیل شده‌اند. هدف اصلی این تحقیق، شناسایی و طبقه‌بندی کارکردهای نظائر در تفسیر *المیزان* و تبیین نقش آنهاست تا نشان دهد چگونه این ابزار به گذار از فهم تجزیه‌ای به فهم منظومه‌ای کمک می‌کند. یافته‌ها بیانگر آن است که علامه طباطبایی از نظائر برای تدقیق دلالت‌های واژگان، حل مسائل اصولی و ترسیم منظومه‌ای منسجم از باورهای توحیدی و معاد بهره می‌برد. همچنین مشخص شد که کاربست نظائر در سوره مؤمنون، علاوه بر تبیین حقایق هستی‌شناسانه، با تأکید بر اخلاص و مسئولیت‌پذیری، نظامی تربیتی را شکل می‌دهد که در آن، آیات مربوط به مبدأ، معاد و سلوک عملی در یک پیوند ساختاری و هدایتی معنادار به یکدیگر متصل می‌شوند. بنابراین، نظائر قرآنی در رویکرد علامه، فراتر از ارجاعات لفظی، کارکردی زیربنایی در کشف «نظام معنایی» سوره دارند و گزاره‌های اعتقادی و اخلاقی را در ساختاری به‌هم‌پیوسته و هدفمند سامان می‌بخشند.

واژگان کلیدی: نظائر قرآنی، گونه‌شناسی، کارکردهای نظائر قرآنی، تفسیر المیزان، سوره مؤمنون.

۱. دانشجوی کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث دانشگاه میبد، میبد، ایران؛ Rahimzadeh@stu.meybod.ac.ir.

۲. استادیار گروه معارف دانشگاه میبد، میبد، ایران (نویسنده‌مسئول)؛ Hashemi@meybod.ac.ir.

۳. دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه میبد، میبد، ایران؛ Zarezardini@meybod.ac.ir.

۱. بیان مسئله

تفسیر قرآن کریم از دیرباز یکی از بنیادی‌ترین عرصه‌های معرفت اسلامی و ابزار اصلی درک نظام هدایت و معرفت قرآنی بوده است. در میان روش‌های گوناگون تفسیری، روش «تفسیر قرآن به قرآن» جایگاهی ممتاز دارد. این روش بر اصل خودبسندگی متن وحی استوار است و بر این باور تکیه دارد که آیات قرآن در تبیین و تفسیر یکدیگر کفایت دارند؛ ازاین‌رو، معنا و مقصود هر آیه در پرتو دیگر آیات، روشن‌تر و دقیق‌تر فهم می‌شود (ایزدی مبارکه، ۱۳۸۶، ص۱۳-۳۱). ریشه این شیوه را می‌توان در سیره تفسیری پیامبر اکرم ﷺ و اهل‌بیت علیهم‌السلام یافت و در دوران معاصر، علامه طباطبایی آن را در تفسیر گران‌سنگ *المیزان فی تفسیر القرآن* به‌صورت نظام‌مند بسط و نهادینه کرده است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج۳، ص۷۵).

یکی از ارکان اساسی این روش، مفهوم «نظائر قرآنی» است؛ یعنی آیات یا تعابیری که در مواضع مختلف قرآن، با واژگان، مفاهیم یا ساختارهای مشابه، هم‌معنا یا مکمل یکدیگرند و در تبیین و تکمیل معنای آیات نقش دارند (زرکشی، ۱۳۷۷، ج۳، ص۱۵۷ و سیوطی، ۱۴۱۴ق، ج۳، ص۲۸۳). نظائر قرآنی صرفاً تکرارهای لفظی نیستند؛ بلکه شبکه‌ای از پیوندهای معنایی و مفهومی میان آیات ایجاد می‌کنند.

در روش تفسیری علامه طباطبایی، این پیوندها از جایگاه ویژه‌ای برخوردارند؛ به‌گونه‌ای که بهره‌گیری از نظائر، روش «تفسیر قرآن به قرآن» را از یک اصل کلی به سازوکاری عملی برای فهم دقیق‌تر آیات و کشف انسجام درونی قرآن تبدیل می‌کند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج۳، ص۷۵).

سوره مؤمنون، به‌عنوان یکی از سوره‌های مکی قرآن کریم، مجموعه‌ای از مضامین بنیادین همچون ایمان، فلاح، آفرینش، معاد، رسالت و سنت‌های الهی را در ساختاری هماهنگ و هدفمند عرضه می‌کند. تکرار و پیوند واژگان و مفاهیم محوری همچون ایمان، خلق، ذکر، ملکوت و فلاح در این سوره و دیگر بخش‌های قرآن، زمینه مناسبی برای مطالعه نظائر قرآنی فراهم می‌سازد. اهمیت این موضوع از آن جهت است که شناخت دقیق معانی آیات و کشف نظام‌مند مقاصد الهی، از دغدغه‌های اساسی مفسران بوده و نظائر قرآنی می‌توانند در رفع ابهامات و ایجاد ارتباط میان گزاره‌های قرآنی نقش تعیین‌کننده‌ای داشته باشند (زرکشی، ۱۳۷۷، ج۳، ص۱۵۷).

این اهمیت در سوره‌هایی با تنوع موضوعی و ساختار چندوجهی، ازجمله سوره مؤمنون، بیشتر آشکار می‌شود؛ زیرا این سوره منظومه‌ای از مباحث اعتقادی، اخلاقی و تاریخی را در کنار یکدیگر جای داده است. ازاین‌رو، مسئله اساسی پژوهش حاضر آن است که نظائر قرآنی در تفسیر سوره مؤمنون در *المیزان* چه گونه‌هایی دارند و علامه طباطبایی چگونه و با چه کارکردهایی از آنها در تبیین آیات بهره گرفته است؟ به بیان دیگر، پژوهش حاضر درصدد است با واکاوی چیستی و گونه‌شناسی نظائر و نیز کارکرد آنها در تفسیر *المیزان*، چگونگی بهره‌گیری

علامه از این ظرفیت را در تبیین ارتباط میان آیات و اثبات انسجام درونی سوره مؤمنون بررسی کند. همچنین، این پژوهش می‌کوشد روشن سازد که نظائر قرآنی چگونه در عبور از تفسیر تک‌آیه‌ای به فهم منظومه‌ای و پیوسته از آیات سوره مؤمنون نقش ایفا می‌کنند.

۲. پیشینه پژوهش و نوآوری

بررسی ادبیات پژوهش نشان می‌دهد که اگرچه مطالعات گسترده‌ای پیرامون روش‌شناسی علامه طباطبایی انجام شده؛ اما تمرکز اکثر آنها بر کلیات روش «تفسیر قرآن به قرآن» بوده و از سازوکار دقیق «نظائر» غفلت شده است. پژوهش‌های انجام‌شده را می‌توان در سه دسته کلی دید:

نخست، مطالعات مبنایی نظیر آثار امینی (۱۳۸۸) و فروزان‌فر (۱۳۹۱) که به تبیین اصول کلی استقلال معنایی قرآن پرداخته‌اند؛

دوم، پژوهش‌های تطبیقی مانند کریمی‌کهکی (۱۳۹۶) که *المیزان* را با سایر تفاسیر مقایسه کرده‌اند؛

سوم، مطالعات موردی نظیر حنتوش العابدی (۱۴۰۱) که اگرچه بر سوره‌های خاص تمرکز داشته‌اند؛ اما رویکرد آنها بیشتر ناظر بر کلیت تفسیر قرآن به قرآن بوده است تا تحلیل ریزبینانه «نظائر». خلأ پژوهشی موجود آن است که هنوز به‌درستی تبیین نشده که نظائر قرآنی دقیقاً با چه مکانیزمی و چه کارکردهایی در ایجاد انسجام سوره‌ای ایفای نقش می‌کنند. پژوهش حاضر می‌کوشد با عبور از کلیات، به شناسایی و واکاوی اختصاصی «نظائر قرآنی و کارکردهای آن» در سوره مؤمنون بپردازد تا نشان دهد چگونه این ابزار، مبانی اعتقادی و سلوک اخلاقی سوره را در یک شبکه معنایی واحد به هم پیوند می‌دهد.

۳. روش تفسیر قرآن به قرآن در اندیشه تفسیری علامه طباطبایی

تفسیر قرآن به قرآن یکی از اصیل‌ترین روش‌های تفسیری در سنت اسلامی است که بر اصل خودبسندگی متن وحی و توانمندی آیات در تبیین متقابل یکدیگر استوار است. این روش که خاستگاه آن به سیره تفسیری پیامبر اکرم ﷺ و اهل‌بیت علیهم‌السلام بازمی‌گردد، از قرون نخستین اسلامی مورد توجه مفسرانی چون طبری، شیخ طوسی، طبرسی و فخر رازی قرار داشته است. بر اساس این رویکرد، آیات قرآن همانند اجزای یک نظام درون‌متنی و منسجم عمل می‌کنند و معنای هر آیه، در پیوند با آیات دیگر، بهتر و دقیق‌تر فهم می‌شود (عمید زنجانی، ۱۳۸۷، ص۳۶۱ و شفیعیان و وکیلی، ۱۳۹۲، ص۱۰).

در دوران معاصر، علامه طباطبایی با تفسیر گران‌سنگ *المیزان*، این روش را از سطح یک سنت تفسیری به یک الگوی روشمند ارتقا داد (شریفی، ۱۴۰۲، ص۱۵). او تصریح می‌کند که تنها روش معتبر تفسیر، همان روشی است که

در آن، آیه با کمک آیات دیگر تبیین می‌شود؛ زیرا قرآن دارای ساختاری درونی و معنایی است که بر پایه انسجام و پیوستگی مفهومی بنا شده است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج۳، ص۷۵). از دیدگاه وی، استناد به روایات یا اقوال، بدون تحلیل ساختار خود قرآن، راه را بر دریافت هدایت کامل قرآن می‌بندد (همان، ص۸۹).

علامه طباطبایی در مسیر تحقق این هدف، به طور نظام‌مند از نظائر قرآنی بهره می‌گیرد؛ نظائری که شامل واژگان هم‌ریشه، هم‌معنا یا مفاهیم مکمل در آیات مختلف قرآن است. این نظائر، در دو سطح لفظی و معنوی به‌عنوان ابزارهایی برای تبیین لایه‌های عمیق‌تر معنایی به کار می‌روند. علامه با استفاده از این ابزارها، مفاهیم اخلاقی، معرفتی و تربیتی قرآن را در بستر یک شبکه مفهومی منسجم تبیین می‌کند.

۴. مفهوم‌شناسی

پیش از ورود به مباحث اصلی، برای تبیین دقیق موضوع و ایضاح مبانی بحث، ابتدا به مفهوم‌شناسی دو رکن محوری پژوهش، یعنی «نظائر» و «کارکرد» پرداخته می‌شود.

۴-۱. نظائر در لغت و اصطلاح

واژه «نظیر» در زبان عربی از ریشه «ن ظ ر» مشتق شده است. اگرچه اصل این ماده به معنای دیدن و تأمل است؛ اما در معنای «مثلیت و همانندی» نیز کاربرد فراوان دارد.

خلیل‌بن‌احمد فراهیدی در وجه تسمیه «نظیر» به معنای «مثل» می‌نویسد: «نظیرِ یک چیز، همانند آن است؛ زیرا هرگاه به آن دو نگریسته شود، در منظر و دیدگاه، یکسان به نظر می‌رسند» (فراهیدی، بی‌تا، ج۸، ص۱۵۶). بنابراین، نظیر به معنای چیزی است که در برابر دیگری قرار می‌گیرد و با آن برابری می‌کند.

راغب اصفهانی نیز با نگاهی دقیق‌تر، ریشه این واژه را به مفهوم «مناظره» و رقابت پیوند می‌زند. به گفته وی، «نظیر» یعنی همانند؛ اما اصل آن از «مناظر» بوده است؛ گویا هریک از دو طرفِ نظیر، به همراهِ خویش نظر و با او رقابت می‌کند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص۷۸۲). ازنظر ساختاری نیز واژه «نظیر» (بر وزن فعیل)، صفت مشبهه است و جمع آن «نظائر» می‌باشد (همان).

در اصطلاح علوم قرآنی و تفسیر، «نظائر آیات» به آیاتی اطلاق می‌شود که از حیث موضوع، مضمون و ساختار لفظی یا سبک بیانی، با یکدیگر مشابهت دارند. به تعبیر دیگر، نظیر در اصطلاح مفسران به آیاتی گفته می‌شود که از جهت مفهوم و معنا به هم نزدیک هستند (مصلایی‌پور یزدی، ۱۳۸۹، ص۱۸). این همسانی‌ها بستر مناسبی را فراهم می‌آورند تا آیات بتوانند در فهم و تبیین یکدیگر مؤثر واقع شوند (زرکشی، ۱۳۷۷، ج۳، ص۱۵۷ و سیوطی، ۱۴۱۴ق، ج۳، ص۲۸۳). بر اساس یک تقسیم‌بندی کلی، می‌توان نظائر را به دو شاخه اصلی تقسیم کرد:

- **نظائر لفظی:** آیاتی که همسانی در آنها متمرکز بر واژگان، ترکیب‌ها یا ساختار نحوی است.
- **نظائر معنایی:** آیاتی که باوجود تفاوت‌های ظاهری و لفظی، مفهومی هم‌راستا و پیامی مشترک را منتقل می‌کنند (شمس اشراقی و سیدخاموشی، ۱۳۹۸، ص۳۲-۳۴).

۲-۴. کارکرد

واژه «کارکرد» (Function) در لغت‌نامه‌های معتبر فارسی، به معنای حاصل کار، نتیجه، اثر و نقشِ عمل تعریف شده است (انوری، ۱۳۸۱، ج۶، ص۵۶۸۳). در اصطلاح علمی ـ به‌ویژه با وام‌گیری از رویکرد کارکردگرایی در جامعه‌شناسی ـ این مفهوم به «سهم و نقشی» اطلاق می‌شود که یک جزء یا عنصر در بقا، تداوم و حفظ تعادلِ یک «کل» یا «سیستم» ایفا می‌کند (روشه، ۱۳۷۶، ص۲۱۵).

با ابتنا بر این تعریف، منظور از «کارکرد نظائر» در این پژوهش، تبیین نقش معرفت و اثر ویژه‌ای است که آیات نظیر (به‌عنوان اجزاء) در درون ساختار نظام‌مند سوره یا کل قرآن (به‌عنوان سیستم) بر عهده دارند و ازطریق تعامل با یکدیگر، موجب رفع ابهام، انسجام معنایی و تکمیل غرض هدایتی کلام الهی می‌شوند.

۳. تحلیل نظائر در سوره مؤمنون

این بخش به واکاوی مصادیق و تحلیل عملی نظائر در سوره مبارکه مؤمنون با محوریت دیدگاه علامه طباطبایی اختصاص دارد. بدین منظور و برای ارائه تصویری نظام‌مند از شبکه ارتباطی آیات، مجموعه نظائر شناسایی‌شده در این سوره، بر اساس گونه‌شناسی رایج، در دو محورِ اصلی شامل «نظائر لفظی» و «نظائر معنوی» طبقه‌بندی شده است.

۱-۳. تحلیل نظائر لفظی

نظائر لفظی در لغت به معنای همانندهای کلامی و واژگانی است و در اصطلاح علوم قرآنی، به آیاتی اطلاق می‌شود که علاوه بر هم‌سویی در مفهوم، در «الفاظ و عبارت‌ها» نیز دارای اشتراک باشند. به بیان دقیق‌تر، هرگاه واژگان یا ساختارهای زبانی مشابه در آیات مختلف تکرار شوند و از رهگذر این تکرار، پیوندی میان بخش‌های گوناگون قرآن برقرار گردد، با نظائر لفظی مواجه هستیم (معرفت، ۱۴۲۹ق، ج۵، ص۴۵).

نکته حائز اهمیت در این تعریف اصطلاحی آن است که ملاکِ اشتراک لفظی، تنها شامل «اسم» و «فعل» است و اشتراک در «حروف» را شامل نمی‌شود (مصلایی‌پور یزدی، ۱۳۸۹، ص۳۰). این‌گونه شباهت‌های زبانی، فراتر از یک تکرار ساده است و افزون بر نقش تفسیری، بخشی از ظرافت‌های بلاغی و نظم درونی (نظم‌آهنگ) قرآن را آشکار می‌سازند (شمس اشراقی و سیدخاموشی، ۱۳۹۸، ص۳۲).

۱-۱-۳. تکرار واژگان

یکی از مهم‌ترین جلوه‌های نظائر قرآنی در سوره مؤمنون، تکرار هدفمند واژگان کلیدی است که علامه طباطبایی با استناد به آیات همسان، لایه‌های معنایی عمیق‌تری از آنها را در یک پیوستار منسجم آشکار می‌سازد. در این راستا، تکرار واژه «ذِکر» در آیه ۷۱: ﴿بَلْ أَتَيْنَاهُم بِذِكْرِهِمْ فَهُمْ عَن ذِكْرِهِم مُّعْرِضُونَ﴾ مورد توجه قرار گرفته است. علامه با ارجاع به نظائری چون ﴿وَ هُوَ ذِكْرٌ مُبارَكٌ﴾ (انبیاء:۵۰) و ﴿وَ إِنَّهُ لَذِكْرٌ لَكَ وَ لِقَوْمِكَ﴾ (زخرف:۴۴)، مراد از ذکر را بدون شک «قرآن کریم» می‌داند و نکته‌ای ظریف در پاسخ به اتهام جنون (در آیات قبل) استخراج می‌کند؛ به این بیان که کافران، پیامبر را به دلیل نزول «ذکر»، متهم به جنون کردند (نظیر حجر:۶)؛ اما خداوند با تکرار این واژه پاسخ می‌دهد که این کتاب، مایه شرف و آوازه خودِ آنان است و اعراض از چیزی که مایه عزت است، خود نشانه بی‌خردی است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج۱۵، ص۴۵).

افزون بر این، واژه «قَدَر» در آیه ۱۸ ﴿وَأَنزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً بِقَدَرٍ﴾ با استناد به آیه جامع ﴿وَ إِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنا خَزائِنُهُ﴾ (حجر:۲۱)، فراتر از یک پدیده طبیعی تفسیر شده است و بر «تدبیر تام الهی» دلالت دارد که در آن حتی نزول یک قطره باران بر اساس اندازه‌گیری دقیق حکیمانه صورت می‌گیرد (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج۱۵، ص۱۹).

همسو با این مفهوم، واژه «ملکوت» در آیه ۸۸: ﴿قُلْ مَن بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ﴾ با ارجاع به پایان سوره یس تفسیر می‌شود؛ جایی که علامه این واژه را صیغه مبالغه از مُلک دانسته است و تفاوت ظریف «مالک» و «مَلِک» (صاحب ملکوت) را تبیین می‌کند؛ بدین معنا که خداوند نه‌تنها مالک اشیاء است؛ بلکه محیط و مسلط بر هر مالکیتی است و اختیار تصرف مطلق در دست اوست (همان، ص۶۰).

این شبکه معنایی، در توصیف عوالم پس از مرگ نیز با دقت ترسیم می‌شود. در تبیین واژگان «بَرْزَخ» و «وَرَاء» در آیه ۱۰۰، علامه با کمک آیه ۲۰ سوره الرحمن، برزخ را به معنای حائل و مانع میان دنیا و آخرت تفسیر می‌کند و با تحلیل واژه «وَرَاء» (با استناد به کهف:۷۹)، آن را به معنای «پیشِ رو» و یا «محیط بودن» می‌داند؛ چراکه زمان آینده و عالم برزخ، همچون حقیقتی طالب و فراگیر، در انتظار و احاطه‌کننده انسان است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج۱۵، ص۶۸). در همین سیاق، واژه «لَبْث» در آیه ۱۱۲ که پرسشی درباره مدت درنگ در زمین است، با نظائری چون روم:۵۵ مقایسه می‌شود تا نشان دهد که درک انسان از زمان در قیامت دگرگون شده و تمام عمر دنیا و برزخ در برابر ابدیت، ساعتی بیش نخواهد بود (همان، ص۷۶).

همچنین تکرار واژه «فِردوس» در آیه ۱۱ با ارجاع به آیه ۱۰۷ کهف، برای تثبیت جایگاه برتر این بخش از بهشت در ذهن مخاطب صورت گرفته است (همان، ص۱۳). درنهایت، علامه طباطبایی چالش ظاهری در واژه ﴿يَتَسَاءَلُونَ﴾ (آیه ۱۰۱) را که نفی پرسشگری در قیامت می‌کند ﴿فَلَا ... يَتَسَاءَلُونَ﴾، با آیه ۲۷ صافات که

اثبات‌کننده گفت‌وگوست، ازطریق تفکیک مواقف قیامت حل می‌کند؛ بدین معنا که نفی تسائل مربوط به هول و هراسِ پایِ حساب است و اثبات آن مربوط به زمان استقرار در بهشت یا دوزخ می‌باشد (همان، ص۶۹).

۲-۱-۳. اشتقاقات

یکی از ویژگی‌های برجسته زبان قرآن، نظام اشتقاقی غنی و منسجمی است که از ریشه‌های سه‌حرفی مشترک، طیفی از واژگان هم‌خانواده با بار معنایی متنوع پدید می‌آورد و علامه طباطبایی در *المیزان* از این ظرفیت برای کشف شبکه‌های معنایی و تفسیر قرآن به قرآن بهره جسته است. در این راستا، ایشان در تبیین واژه «عهد» در آیه ۸: «وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ»، با عبور از معنای عرفیِ نذر و سوگند، آن را شامل «مطلق تکالیف الهی» می‌داند و با استناد به نظائری چون آیه ۱۰۰ سوره بقره: ﴿أَوَكُلَّما عاهَدُوا عَهْداً﴾ استدلال می‌کند که مفرد آمدنِ واژه «عهد» در برابر جمع بودن «امانات»، اشاره به این دارد که تمامی تکالیف متکثر شرعی و ایمانی، درحقیقت به یک میثاق واحد عبودیت بازمی‌گردند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج۱۵، ص۱۲).

همین دقت در ریشه‌شناسی واژه ﴿مُشفِقُون﴾ (آیه ۵۷) نیز دیده می‌شود؛ جایی که علامه با تمرکز بر ماده «ش ف ق» و استناد به معناشناسی راغب، «اشفاق» را فراتر از ترس صرف، به معنای «عنایت آمیخته با هراس» تبیین می‌کند که در آن شخص هم‌زمان با دلسوزی نسبت به موردِ اشفاق، نگران وقوع خطر برای اوست و این معنای دقیق، با نظائر قرآنی همچون ﴿وَ هُمْ مِنَ السَّاعَةِ مُشْفِقُونَ﴾ (انبیاء:۴۹) که ترس از رستاخیز را بیان می‌کند، هم‌خوانی دارد (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج۱۵، ص۵۴).

این رویکرد، در تحلیل واژه ﴿تُحمَلُون﴾ در آیه ۲۲ نیز به کار رفته است؛ به‌گونه‌ای که علامه حمل بر چهارپایان و کشتی را مصداق جامع نعمت الهی در خشکی و دریا دانسته است و آن را با آیه ۷۰ سوره اسراء: ﴿وَ حَمَلْناهُمْ فِي الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ﴾ هم‌افق می‌بیند (همان، ص۲۹).

همچنین در تحلیل واژه «جِنّة» در آیه ۷۰، ایشان با ردیابی این ریشه در آیه ۶ سوره حجر: ﴿إِنَّكَ لَمَجْنُونٌ﴾ نشان می‌دهد که اتهام جنون، روش و جهت‌گیری مشترک و یکپارچه کافران بوده است و پاسخ قرآن، یعنی «بَلْ جاءَهُمْ بِالْحَقِّ» نیز بر همین منطق استوار است که آورنده «حق» و واقعیت، نمی‌تواند مصداق «جنون» و فساد عقل باشد (همان، ص۶۳).

۳-۱-۳. نظائر نحوی و بلاغی

نظائر نحوی و بلاغی به مجموعه ساختارهای همسان زبانی در قرآن کریم اطلاق می‌شود که تحلیل تطبیقی آنها لایه‌های عمیق‌تری از معنا را آشکار می‌سازد. علامه طباطبایی با پایبندی به روش «تفسیر قرآن به قرآن»، از این نظائر برای کشف دقایق معنایی و رفع ابهامات ساختاری بهره می‌برد و معتقد است تغییرات ظریف در حروف

و صیغه‌ها، نه تصادفی؛ بلکه بازتاب‌دهنده مقاصد دقیق الهی‌اند (همان، ج۱، ص۴۲). در همین راستا، ایشان در تفسیر آیه ۳۲ سوره مؤمنون: ﴿أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ ما لَكُمْ مِنْ إِلهٍ غَيْرُهُ﴾، عبارت ﴿أَنِ اعْبُدُوا﴾ را تفسیری برای فعل «أرسلنا» می‌داند و با استناد به نظیر آن در سوره هود: ﴿أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ﴾ استدلال می‌کند که دعوت نوح علیه‌السلام صرفاً به عبادت خدا نیست؛ بلکه به «انحصار» عبادت در خداست؛ زیرا بت‌پرستان، خدا را هم می‌پرستیدند؛ اما نظائر قرآنی نشان می‌دهد که مقصود، نفی شرک و اثبات توحید ناب است (همان، ج۱۵، ص۳۶). این دقت در تحلیل حروف اضافه نیز نمود برجسته‌ای دارد؛ چنان‌که در آیه ۵۷: ﴿هُم مِّنْ خَشْيَةِ رَبِّهِم مُّشْفِقُونَ﴾ علامه با تحلیل واژه «اشفاق» و مقایسه آن با آیه ۲۶ سوره طور: ﴿إِنَّا كُنَّا قَبْلُ فِي أَهْلِنا مُشْفِقِينَ﴾ تصریح می‌کند که هرگاه این ماده با حرف «مِن» متعدی شود، معنای خوف و خشیت غلبه دارد؛ اما چون با «فی» بیاید (مانند سوره طور)، بر عنایت و دلسوزی دلالت می‌کند (همان، ص۵۴). همچنین در کارکرد معنایی حرف «باء» در آیه ۳۹: ﴿رَبِّ انْصُرْنِي بِما كَذَّبُونِ﴾، ایشان با در نظر گرفتن نظائری چون آیه ۷۰ سوره اعراف، این حرف را دال بر «بدلیت» (یاری در عوضِ تکذیب آنان) یا «آلیت» (یاری به‌وسیله همان عذابی که تکذیبش کردند) می‌داند (همان، ص۳۹)؛ حال آنکه در آیه ۴۱: ﴿فَأَخَذَتْهُمُ الصَّيْحَةُ بِالْحَقِّ﴾ حرف «باء» را با استناد به آیه ﴿قُضِيَ بِالْحَقِّ﴾ (ابراهیم:۴۷)، حمل بر «مصاحبت» (عذاب همراه با حق) یا «سببیّت» (عذاب به سبب حکم حق) می‌نماید (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج۱۵، ص۴۴). اوج این تحلیل‌های ساختاری، در رفع تعارض ظاهری آیه ۹۹: ﴿رَبِّ ارْجِعُونِ﴾ دیده می‌شود؛ جایی که مخاطب (رَبِّ) مفرد است؛ اما فعل درخواست ﴿ارْجِعُونِ﴾ جمع آمده است. علامه طباطبایی با تحلیل سیاق و نظائر، این ساختار را خطاب به «فرشتگان موکل بر مرگ» و نوعی استغاثه محتضر می‌داند که در عین پناه بردن به ربوبیت خدا، از کارگزاران قبض روح تقاضای بازگشت دارد (همان، ص۹۶).

۲-۳. نظائر معنوی

نظائر معنوی به آیات یا بخش‌هایی از قرآن اطلاق می‌شود که هرچند ازنظر لفظی متفاوت‌اند؛ اما در سطح معنا و مفهوم، اشتراکات قابل‌توجهی دارند و پیام‌ها یا موضوعات مشترکی را منتقل می‌کنند (معرفت، ۱۴۲۹، ج۵، ص۴۵). این نوع نظائر، نقش مهمی در تعمیق فهم مفاهیم قرآنی و تبیین جامع‌تر معانی دارند و به مفسر امکان می‌دهند تا با پیوند دادن معانی مشابه در آیات مختلف، تصویر دقیق‌تری از موضوعات کلیدی قرآن ارائه دهد.

۱-۲-۳. تطبیق مفهوم مشترک

نظائر معنوی در تفسیر *المیزان*، بستری برای کشف شبکه مفاهیم بنیادین قرآن است؛ جایی که علامه طباطبایی با عبور از تفاوت‌های لفظی، بر اشتراک محتوایی آیات تمرکز می‌کند. در آغاز سوره مؤمنون، مفهوم «فلاح» در آیه ﴿قَدْ

﴿أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ﴾ با استناد به ریشه‌شناسی راغب، به معنای «شکافتن موانع» و دستیابی به پیروزی تفسیر می‌شود که البته در گرو ایمانی است که با «التزام عملی» گره خورده باشد؛ چنان‌که نظیر آن در آیه ۹۷ سوره نحل: ﴿مَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلَنُحْيِيَنَّهُ حَيَاةً طَيِّبَةً﴾، حیات طیبه را محصول ترکیب ایمان و عمل می‌داند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج۱۵، ص۵). در امتداد همین ویژگی‌های عملی، علامه ذیل آیه ۳: ﴿وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ﴾، با تحلیل رابطه گناهان، این اعراض را نشانه‌ای از تقوا می‌داند و با استناد به آیه ۳۱ سوره نساء استدلال می‌کند که دوری از «لغو» و گناهان کبیره، شرطِ بخشش گناهان صغیره و تحقق آمرزش الهی است (همان، ص۹). همچنین در ترسیم چرخه حیات، آیه ۱۵: ﴿ثُمَّ إِنَّكُم بَعْدَ ذَلِكَ لَمَيِّتُونَ﴾ را بیانگر قانون قطعی و تخلف‌ناپذیر مرگ می‌داند که به‌عنوان عنصری بیدارگر، با آیاتی چون ﴿كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ﴾ (انبیاء:۳۵) هم‌راستاست (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج۱۵، ص۲۷).

در تبیین نظام آفرینش، ایشان ذیل آیه ۱۴: ﴿فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ﴾ با تحلیل واژه «خلق» به معنای «تقدیر»، استدلال می‌کند که خلقت منحصر به خدا نیست (چنان‌که در آیه ۱۷ سوره عنکبوت به بت‌پرستان خطاب ﴿تَخْلُقُونَ﴾ می‌شود)؛ اما خداوند به دلیل ثبات و خیر کثیر، «بهترین» خالق است (همان، ص۲۶). این تدبیر در آیه ۱۷: «سَبْعَ طَرَائِقَ» با تعبیر آسمان‌ها به «راه‌های عبور» پیوند می‌خورد که طبق نظائر آن در آیه ۱۲ طلاق و آیه ۱۰ فاطر، محل نزول امر الهی و صعود اعمال صالح است (همان، ص۲۸).

در تحلیل جامعه‌شناختیِ جبهه مقابل انبیا، علامه ذیل آیات ۲۴ و ۳۳، استدلال اشراف (ملأ) مبنی بر ﴿ما هذا إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ﴾ را ناشی از جهان‌بینی مادی آنان می‌داند که سعادت را در «خوردن و آشامیدن» خلاصه کرده‌اند؛ منطقی که قرآن در آیه ۱۲ سوره محمد، آن را تشبیه به زندگی چهارپایان می‌کند (همان، ص۳۷). علامه همچنین پندار آنان درباره رفاه مادی (آیات ۵۵-۵۶) را با مفهوم «استدراج» درهم می‌شکند؛ جایی که واژه ﴿نُمِدُّهُم﴾ برخلاف کاربرد معمول در خیرات، بازتاب‌دهنده مضمون آیات ۱۸۲-۱۸۳ سوره اعراف و مقدمه‌ای برای سقوط تدریجی است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج۱۵، ص۵۳)؛ لذا «شتاب در خیرات» (آیه ۶۱) نه فزونی مال؛ بلکه سبقت در اعمال صالح برآمده از اعتقاد حق است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج۱۵، ص۵۶). اوج این همگرایی مفهومی، در آیه ۷۱: ﴿وَلَوِ اتَّبَعَ الْحَقُّ أَهْوَاءَهُمْ﴾ نمود می‌یابد؛ جایی که علامه دین را همان «فطرت» و هم‌سو با نظام تکوین معرفی می‌کند که اگر تابع هوس‌ها می‌شد، فساد هستی را در پی داشت (نظیر آیه ۳۰ سوره روم) (همان، ص۶۴). سرانجام در تصویرسازی قیامت (آیه ۱۰۶)، اعتراف دوزخیان به ﴿غَلَبَتْ عَلَيْنا شِقْوَتُنا﴾ نشان می‌دهد که شقاوت امری اکتسابی بوده است، نه ذاتی؛ اعترافی که با دروغ‌گویی‌های آنان در سایر مواقف (انعام:۲۳) جمع‌بندی شده و ظهور ملکات دنیوی در آخرت را اثبات می‌کند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج۱۵، ص۱۰۱).

۲-۲-۳. تطبیق مصداق مشترک

منظور از «تطبیق مصداق مشترک» آن دسته از آیات قرآن کریم است که اشتراک آنها فراتر از مفاهیم کلی بوده و ناظر به یک واقعیت عینی، شخصیت یا رخداد مشخص در خارج است. این آیات اگرچه در سیاق‌های متفاوتی آمده‌اند؛ اما همگی به یک «مرجع واحد» اشاره دارند و ازاین‌رو بررسی آنها در کنار یکدیگر، ابعاد پنهان آن مصداق را آشکار می‌سازد. علامه طباطبایی در تفسیر *المیزان* از این روش برای اثبات مقامات معنوی انبیا و سنن الهی بهره جسته است. برای نمونه، ایشان در تفسیر فرمان خداوند به نوح علیه‌السلام برای حمد الهی پس از استقرار در کشتی: ﴿فَقُلِ الْحَمْدُ لِلّهِ الَّذی نَجّانا﴾؛ (مؤمنون:۲۸)، به آیه ۱۶۰ سوره صافات: ﴿سُبْحانَ اللّهِ عَمّا یَصِفُونَ إِلّا عِبادَ اللّهِ الْمُخْلَصِینَ﴾ ارجاع می‌دهد. استدلال علامه این است که چون خداوند خود را از توصیف بندگان جز «مُخلَصین» منزه دانسته، دستور به نوح برای توصیف و حمد خدا، دلیلی قاطع بر این است که نوح علیه‌السلام در زمره بندگان مخلص (گزینش‌شده) قرار دارد (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج۱۵، ص۴۱). در مصداقی دیگر، ذیل آیه ۷۲: ﴿أَمْ تَسْأَلُهُمْ خَرْجاً﴾ که چهارمین پاسخ به بهانه‌جویی‌های کافران است، علامه موضوع «عدم درخواست پاداش مادی» را با استناد به نظائر آن در آیه ۹۰ سوره انعام: ﴿لا أَسْئَلُکُمْ عَلَیْهِ أَجْراً﴾ و آیه ۲۳ سوره شوری تحلیل می‌کند تا نشان دهد استغنای پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و توکل بر «خیرالرازقین»، قاعده‌ای عام و تکرارپذیر در سیره تمام انبیا برای اثبات حقانیت دعوتشان است (همان، ص۶۷). همچنین در مسئله فرجام‌شناسی، درخواست کافران در لحظه مرگ برای بازگشت به دنیا: ﴿رَبِّ ارْجِعُونِ لَعَلِّی أَعْمَلُ صالِحاً﴾؛ (مؤمنون:۹۹-۱۰۰) را با نظائر آن در آیه ۱۲ سوره سجده: ﴿فَارْجِعْنا نَعْمَلْ صالِحاً﴾ و آیه ۲۷ سوره انعام: ﴿یا لَیْتَنا نُرَدُّ﴾ تطبیق می‌دهد؛ ایشان با کنار هم نهادن این آیات نتیجه می‌گیرد که این کلام: ﴿کَلِمَةٌ هُوَ قائِلُها﴾، نه برخاسته از ایمانی واقعی؛ بلکه صرفاً واکنشی اضطراری و ناله‌ای از سر حسرت با مشاهده عذاب است که اگر اجابت شود، باز به همان راه پیشین می‌روند، لذا بازگشت آنان ممتنع است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج۱۵، ص۹۶).

۳-۳. اصول بیانی در ساختار معنایی آیات

ساختار معنایی قرآن کریم، بر پایه اصول بیانی و منطقی ویژه‌ای استوار است که در تفسیر *المیزان*، ابزاری برای کشف لایه‌های عمیق‌تر معنا و اثبات انسجام درونی متن محسوب می‌شود. علامه طباطبایی با بهره‌گیری از روش تفسیر قرآن به قرآن، نشان می‌دهد که چگونه مفاهیم در یک شبکه به‌هم‌پیوسته، ازطریق قواعدی چون «مجمل و مبین» و «عام و خاص» تکامل می‌یابند. نمونه بارز این ساختار، در تحلیل مفهوم «ایمان» در آغاز سوره مؤمنون دیده می‌شود. در آیه نخست: ﴿قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ﴾، مفهوم ایمان و رستگاری، به‌صورت «مجمل» مطرح شده است. علامه طباطبایی در تحلیل این اجمال، با استناد به واژه‌شناسی قرآنی تصریح می‌کند که ایمان صرفاً به

معنای اعتقاد قلبی یا علم به یک حقیقت نیست؛ چراکه طبق آیه ۱۴ سوره نمل: ﴿وَ جَحَدُوا بِها وَ اسْتَيْقَنَتْها أَنْفُسُهُمْ﴾ ممکن است علم و یقین وجود داشته باشد؛ اما با انکار همراه شود. از دیدگاه ایشان، ایمان حقیقی، علمی است توأم با «سکون و اطمینان» که لاجرم «التزام به لوازم عملی» را در پی دارد. براین‌اساس، آیات دیگری نظیر ۹۷ سوره نحل و ۲۹ سوره رعد که حیات طیبه و عاقبت نیک را مشروط به عمل صالح کرده‌اند، به‌عنوان «مبین» و مفسرِ آیه نخست سوره مؤمنون عمل می‌کنند؛ زیرا نشان می‌دهند که آن فلاح وعده داده‌شده، تنها در سایه ترکیبی جدایی‌ناپذیر از باور قلبی و التزام عملی محقق می‌شود (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج۱۵، ص۴-۵).

در امتداد همین ساختار و برای تبیین دقیق‌تر لوازم عمل صالح، اصل «عام و خاص» در خطاب‌های تشریعی جلوه‌گر می‌شود. این اصل، در تفسیر آیه ۵۱ سوره مؤمنون: ﴿يَا أَيُّهَا الرُّسُلُ كُلُوا مِنَ الطَّيِّبَاتِ﴾ که خطابی «خاص» به پیامبران برای تغذیه از پاکیزه‌هاست، نمود می‌یابد. علامه طباطبایی این آیه را در کنار آیه ۱۷۲ سوره بقره: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ﴾ قرار می‌دهد که همین دستور را با خطابی «عام» به همه مؤمنان تعمیم داده است. ایشان با استناد به روایتی از پیامبر اکرم ﷺ که فرمود: «خداوند پاک است و جز پاک را نمی‌پذیرد»، استدلال می‌کند که توسعه خطاب از انبیا به عموم مؤمنان، نشان‌دهنده یک قانون عام و وحدت رویه در نظام تشریع است: شرط تأثیر عمل صالح و پذیرش آن نزد خداوند، تغذیه از پاکیزه‌هاست و در این اصلِ بنیادین، تفاوتی میان رسولان و سایر مؤمنان وجود ندارد. بدین‌سان اصول بیانی قرآن با پیوند دادن خطاب‌های خاص و عام، یک منظومه اخلاقی واحد را برای همه انسان‌ها ترسیم می‌کند (همان، ص۵۳).

۴. کارکردهای نظائر قرآنی در سوره مؤمنون

در منظومه فکری علامه طباطبایی، روش تفسیر قرآن به قرآن، فراتر از یک تکنیک ساده ارجاعی است. این روش، راهبردی نظام‌مند برای کشف «شبکه معنایی» آیات است. در سوره مؤمنون، کاربست نظائر قرآنی (اعم از لفظی و معنوی) کارکردهای متنوعی دارد که در ادامه به آنها اشاره می‌شود:

۴-۱. کارکردهای تفسیری؛ صیانت از انسجام و استقلال معنایی

مهم‌ترین کارکرد تفسیری نظائر در سوره مؤمنون، اثبات سازگاری درونی آیات و تأمین خودبسندگی قرآن در تبیین حقایق است. علامه طباطبایی با بهره‌گیری از نظائر، ابتدا به حل تعارض‌های ظاهری و «رفع ایهام تناقض» می‌پردازد که نمونه بارز آن در تحلیل آیه ۱۰۱: ﴿فَإِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ وَلَا يَتَسَاءَلُونَ﴾ نمود می‌یابد. این آیه که بر نفی هرگونه پرس‌وجو میان خویشاوندان دلالت دارد، در بدو امر با آیاتی نظیر ۲۷ سوره صافات: ﴿وَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ يَتَسَاءَلُونَ﴾ که تصویرگر گفت‌وگوی مجرمان است، ناسازگار می‌نماید. علامه با کنار هم نهادن این

نظائر، از قاعده «تفکیک مواقف قیامت» بهره می‌جوید. ایشان استدلال می‌کند که قیامت دارای مراحل متعددی است و سیاق آیه سوره مؤمنون ناظر به مرحله «نفخ صور» و فزع اکبر است که شدت هراس، مجال سخن را سلب می‌کند؛ اما سیاق سوره صافات مربوط به مواقف بعدی است که امکان محاوره فراهم می‌شود. در امتداد همین رویکرد، نظائر قرآنی، کارکرد دیگری تحت عنوان «تأمین استقلال معنایی» در تعریف مفاهیم بنیادین ایفا می‌کنند. برای نمونه، علامه در تبیین حقیقت «ملکوت»، در آیه ۸۸: ﴿قُلْ مَن بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ﴾، به‌جای ورود به بحث‌های انتزاعی فلسفی، مستقیماً به نظائر این واژه در آیاتی چون ۸۳ یس: ﴿فَسُبْحَانَ الَّذِي بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ﴾ و ۶۲ زمر: ﴿اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ﴾ استناد می‌کند. ایشان با تحلیل هم‌نشینی این آیات نتیجه می‌گیرد که «ملکوت» در منطق قرآن، همان «مالکیت حقیقی و تکوینی» است که با اصل آفرینش اشیا، پیوند ناگسستنی دارد؛ تحلیلی که نشان می‌دهد قرآن در تبیین حقایق هستی‌شناسانه، متکی به خود است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج۱۵، ص۷۴ و ۸۴).

۲-۴. کارکردهای مفهومی و زبانی؛ توسعه معنا و دقت‌های ساختاری

رویکرد علامه طباطبایی نشان می‌دهد که کاربست نظائر، تنها به حل مشکلات ساختاری محدود نمی‌شود؛ بلکه در سطح واژگان، به «توسعه میدان معنایی مفاهیم» و کشف ظرایف «نحوی» می‌انجامد. در ساحت واژگانی، ایشان با عبور از معانی عرفی، ابعاد الهیاتی کلمات را آشکار می‌سازد؛ چنان‌که در تحلیل واژه «عهْد» در آیه ۸: ﴿وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ﴾، با استناد به نظائری همچون آیه ۱۰۰ سوره بقره و ۱۵ سوره احزاب، اثبات می‌کند که «عهد»، مفهومی تشکیکی و فراگیر دارد که از قراردادهای اجتماعیِ صرف فراتر رفته است و «میثاق‌های فطری» و «التزام‌های عمیق ایمانی میان عبد و رب» را نیز دربرمی‌گیرد. افزون بر این، علامه با دقت در نظائر ساختاری، نشان می‌دهد که انتخاب حروف اضافه و صیغه‌ها، حاوی پیام‌های دقیق تفسیری است. ایشان در آیه ۵۷ تصریح می‌کند که تعدیه واژه «اشفاق» با حرف «مِن»، معنای خوف را متبادر می‌سازد؛ درحالی‌که با حرف «فی»، معنای دلسوزی را می‌رساند. همچنین کاربرد حرف «باء» در آیات مختلف می‌تواند دلالت بر «مصاحبت»، «سببیت» و یا «بدلیت» داشته باشد. اوج این دقت نظر، در تحلیل آیه ﴿رَبِّ ارْجِعُونِ﴾ (آیه ۹۹) دیده می‌شود؛ جایی که علامه، تعارض ظاهری میان «خطاب مفرد» (رَبِّ) و «فعل جمع» (ارْجِعُونِ) را حل می‌کند و با استناد به سیاق آیات، استدلال می‌کند که این جمع بستن، نه برای تعظیم؛ بلکه نشان‌دهنده تغییر مخاطب محتضر در لحظه مرگ است که برای بازگشت به دنیا، ملتمسانه به فرشتگانِ مأمور قبض روح متوسل می‌شود (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج۱۵، ص۱۲، ۳۹، ۴۴، ۵۴ و ۹۶).

۳-۳. کارکردهای عقیدتی؛ ترسیم منظومه توحیدی و فرجام‌شناختی

تحلیل‌های علامه طباطبایی نشان می‌دهد که نظائر قرآنی، فراتر از مباحث لفظی، در خدمتِ بازسازی یک «نظام عقیدتی منسجم» شامل مبدأ، مسیر و مقصد هستند. در ساحت انسان‌شناسی توحیدی، علامه در تبیین آیه ۱۴: ﴿ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ﴾، با استناد به سیاق آیات مرتبط با خلقت در سایر سوره‌ها، اثبات می‌کند که تعبیر «انشاء» صرفاً بیولوژیک نیست؛ بلکه بیانگر جهش وجودی ماده و پیدایش «روح مجرد» است که خود برهانی قاطع بر توحید در ربوبیت محسوب می‌شود. در ادامه و برای تبیین ربوبیت مطلقه، ایشان مجدداً باتکیه‌بر شبکه معنایی واژه «ملکوت» (آیه ۸۸)، چهره باطنی عالم و وابستگی محض موجودات به خداوند را اثبات کرده است و نظام اسباب ظاهری را در برابر اراده الهی فاقد استقلال می‌شمارد. نهایتاً در ساحت فرجام‌شناسی، اوج کارکرد عقیدتی نظائر، در ترسیم جغرافیای جهان پس از مرگ و اثبات واقعیت «برزخ» نمایان می‌شود. علامه درخواستِ بازگشت کافران در آیه ۹۹: ﴿رَبِّ ارْجِعُونِ﴾ را در کنار نظائری همچون آیه ۲۷ انعام و ۱۲ سجده قرار می‌دهد و یک «قانون قطعی الهی» را استخراج می‌کند: عدم امکان بازگشت و وجود حائلی نفوذناپذیر میان دنیا و آخرت. ایشان نتیجه می‌گیرد که این درخواست‌ها واکنشی روان‌شناختی به کنار رفتن پرده‌هاست و پاسخ منفی قرآن، تثبیت‌کننده نظام پاداش و کیفر در عالمی است که راه بازگشتی ندارد (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج۱۵، ص۲۷، ۸۳ و ۹۶).

۴-۳. کارکردهای تربیتی و اخلاقی؛ از تهذیب نفس تا بیداری شناختی

در رویکرد تفسیری *المیزان*، نظائر قرآنی به مثابه ابزارهای «تربیت پویا» عمل می‌کنند تا انسان را از غفلت به هوشیاری و از ایمان نظری به التزام عملی سوق دهند. علامه طباطبایی با کنار هم نهادن آیات آغازین سوره (۱-۱۱)، یک «مدل پلکانی شخصیت» را ترسیم می‌کند که در آن، تربیت از «درون» (خشوع در نماز) آغاز می‌شود، به اصلاح «رفتار اجتماعی» (اعراض از لغو و امانت‌داری) گسترش می‌یابد و درنهایت، با بازگشت به «عبادت» (محافظت بر نماز) تکمیل می‌شود؛ ساختاری دوری که نشان می‌دهد اصلاح رفتار اجتماعی، بدون تهذیب درونی ممکن نیست. علاوه بر این الگوی رفتاری، قرآن از «تربیت الگومحور تاریخی» بهره می‌برد. علامه با تحلیل آیات ۲۳-۳۰ و روایت نوح علیه‌السلام، پیوند ناگسستنی میان توحید و اخلاق را نشان می‌دهد و مقاومت پیامبران را به‌عنوان الگویی برای تاب‌آوری مؤمنان معرفی می‌کند. درنهایت، عمیق‌ترین لایه تربیتی، ایجاد «شوکِ بیداری» و تحریک «خودآگاهی» است. علامه با تحلیل آیه «رَبِّ ٱرْجِعُونِ» و نظائر آن، تصویرسازیِ حسرتِ گنهکار را دارای کارکردی پیشگیرانه می‌داند که وجدان مخاطب زنده را هدف قرار می‌دهد. این هشدارها در کنار دعوت به تعقل، در آیاتی چون ﴿أَفَلَمْ يَدَّبَّرُوا الْقَوْلَ﴾ (آیه ۶۸)، بنیانی تربیتی را می‌سازند که در آن ایمان نه بر پایه تقلید؛ بلکه بر استواریِ «تدبر» و «انس با وحی» بنا شده است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج۱۵، ص۷-۱۱، ۴۱-۴۵ و ۹۶).

نتیجه‌گیری

کاوش در روش «تفسیر قرآن به قرآن» در اندیشه علامه طباطبایی، با تمرکز بر سوره مؤمنون نشان می‌دهد که این روش، فراتر از ارجاعات صرفاً لفظی یا تکنیک‌های ادبی، رهیافتی مبنایی برای دستیابی به «نظام معنایی» و «وحدت سیاق» آیات است. این پژوهش اثبات نمود که علامه طباطبایی با عبور از تفسیرِ تک‌آیه‌ای، سوره مؤمنون را در شبکه‌ای درهم‌تنیده از دلالت‌های متقابل با سایر سور قرار می‌دهد؛ به‌گونه‌ای که نظائر لفظی و معنوی به مثابه «قرائن منفصله»، در کشف مراد جدی خداوند نقشی کلیدی ایفا می‌کنند. دستاورد نهایی این مطالعه در تبیین کارکردهای چهارگانه نظائر به شرح زیر است:

در ساحت تفسیری، نظائر قرآنی در تفسیر *المیزان* در حکم «مُبیّنات» عمل می‌کنند. علامه با استناد به آیات محکم و قاعده «النظائر تشبه النظائر»، به دفع تعارض‌های بدوی پرداخته است و باتکیه‌بر اصل «خودبسندگی قرآن»، معانی واژگان کلیدی را بدون نیاز به تحمیل پیش‌فرض‌های خارج از متن، تبیین و تثبیت می‌نماید.

در ساحت لغوی و بیانی نیز استقراء در نظائر، ابزاری کارآمد برای «کشف وجوه معنایی» و «توسعه مفاهیم» است. واکاوی‌های علامه در باب اشتقاقات و ساختارهای نحوی، اثبات می‌کند که گزینش واژگان و ساختارها در سوره مؤمنون، دارای بار معنایی دقیقی است که تنها در پرتو سنجش با سایر استعمالات قرآنی و کشف شبکه معنایی واژگان آشکار می‌گردد.

کاربست نظائر در این سوره در ساحت کلامی نیز گزاره‌های اعتقادی را از حالت پراکنده به یک نظام کلامی منسجم تبدیل می‌کند. پیوند میان آیات مبدأ، با آیات ربوبیت مطلقه و اتصال آنها به آیات معاد و برزخ، تصویری یکپارچه از جهان‌بینی توحیدی ارائه می‌دهد که در آن، اجزای نظام هستی از آغاز تا فرجام در تلازم منطقی با یکدیگرند.

در ساحت تربیتی نیز علامه با کنار هم نهادن آیات، مراحل «سلوک مؤمنانه» را از خشوع قلبی تا امانت‌داری در مقام عمل اجتماعی ترسیم می‌کند و با بهره‌گیری از نظائر مربوط به احتضار و برزخ، از عنصر «انذار» و شوکِ شناختی جهت بیداری فطرت و ایجاد انگیزه برای عمل صالح بهره می‌جوید.

فهرست منابع

قرآن کریم، ترجمه: محمدمهدی فولادوند.

۱. انوری، حسن (۱۳۸۱ش)، **فرهنگ بزرگ سخن**، تهران: انتشارات سخن.

۲. ایزدی مبارکه، کامران (۱۳۸۶ش)، «تأملاتی در میزان کارایی روش تفسیر قرآن به قرآن»، **مقالات و بررسی‌ها**، دفتر ۸۴، ص۱۳-۳۱

۳. روشه، گی (۱۳۷۶ش)، **جامعه‌شناسی تالکوت پارسونز**، ترجمه: عبدالحسین نیک‌گهر. تهران: نشر تبیان.

۴. راغب اصفهانی، حسین (۱۴۱۲ق)، **مفردات ألفاظ القرآن**، :دمشق، دار القلم.

۵. زرکشی، محمدبن‌بهادر (۱۳۷۷ش)، **البرهان فی علوم القرآن**، بیروت: دار المعرفة.

۶. سیوطی، جلال‌الدین عبدالرحمن‌بن‌ابی‌بکر (۱۴۱۴ق)، **الاتقان فی علوم القرآن**، بیروت: دار الفکر.

۷. شریفی، علی (۱۴۰۲ش)، **جریان‌شناسی مطالعات قرآنی معاصر**. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

۸. شفیعیان، روح‌الله و وکیلی، محمدحسن (۱۳۹۲ش)، **روش تفسیر قرآن به قرآن از دیدگاه علامه طباطبایی بر اساس دروس استاد حاج شیخ محمدحسن وکیلی**، مشهد: مؤسسه مطالعات راهبردی علوم و معارف اسلام.

۹. شمس اشراق، آذردخت و سیدخاموشی، سیدمهدی (۱۳۹۸ش)، «گونه‌شناسی آیات نظیر در تفسیر المیزان با محوریت موضوع شفاعت در سوره البقره»، **پژوهش‌نامه قرآن و حدیث**، ش۲۴، ص۸۹-۱۱۰.

۱۰. طباطبایی، سیدمحمدحسین (۱۳۷۴ش)، **المیزان فی تفسیر القرآن**، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

۱۱. عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۸۷ش)، **مبانی و روش‌های تفسیر قرآن** (روش‌شناسی تفسیر قرآن)، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات.

۱۲. فراهیدی، خلیل‌بن‌احمد (بی‌تا)، **کتاب العین**، قم: هجرت.

۱۳. مصلایی‌پور یزدی، عباس (۱۳۸۹ش)، «چگونگی یافتن نظائر آیات در روش تفسیر قرآن به قرآن»، در **گفتارهایی در باب قرآن، فقه، فلسفه**، تهران: دانشگاه امام صادق علیه‌السلام.

۱۴. معرفت، محمدهادی (۱۴۲۹ق)، **التمهید فی علوم القرآن**، قم: مؤسسه فرهنگی التمهید.